

خطاهای اولاد بشر

لابد اسم مالتوس بگوشتان رسیده است. کشیشی بود انگلیسی که در علم اقتصاد هم دست داشت و در سال ۱۷۶۶ میلادی بدنیا آمده در ۱۸۳۴ از دنیا رفت. مالتوس در سال ۱۷۹۸ (ده سالی پس از انقلاب بزرگ فرانسه) کتابی نوشت با اسم «اصول نفوس و جمعیت» که شهرت بسیاری حاصل نمود و امروز نیز هر جوانی که در دانشگاهی علم اقتصاد می خواند اصول و تعلیمات این شخص را باید یاد بگیرد. بطور مختصر و مفید مالتوس مدعی بود که جمعیت دنیا به نسبت تصاعد هندسی افزایش می یابد و اگر مانع و رادعی در میان نباشد در هر ۲۵ سال دو برابر می شود در صورتیکه محصول غذایی کره زمین به نسبت تصاعد ریاضی زیاد می شود و اگر بجدول ذیل نظری بیندازید مقصود روشنتر می شود:

سال	۱	۲۵	۵۰	۷۵	۱۰۰	۱۲۵	۱۵۰	۱۷۵	۲۰۰	۲۲۵	۲۵۰
نفوس	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸	۲۵۶	۵۱۲	۱۰۲۴
محصول غذایی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

یعنی اگر فرض نمایم که در سال اول جمعیت مملکتی يك میلیون است در سال ۲۵۰ همان جمعیت به ۱۰۲۴ میلیون می رسد در صورتیکه اگر وزن محصول غذایی در همان سال اول يك میلیون کیلو گرام بوده پس از ۲۵۰ سال می رسد به ۱۱ میلیون کیلو گرام. مالتوس در نتیجه چنین صغری و کبرائی که بدیهی است مرور زمان بطلان و خطای جزئی یا کلی آنرا بشبوت رسانیده است معتقد بود که باید جلو موالید را گرفت و نگذاشت بی جهت اینهمه بچه بدنیا بیاید و این همان کاری است که امروز حکومت ژاپن و دولت هند شروع کرده اند و سعی دارند کاری بکنند که هر خانواده ای بیشتر از يك یا دو بچه نداشته باشد.

مالتوس در جامی از کتاب خود می نویسد «آدمی که در دنیا می تولد می یابد که پر است از جمعیت اگر نتواند از پدر و مادر خود تقاضای نان بکند (یعنی اگر پدر و مادرش نتوانند شکم او را سیر کنند) و اگر هیئت جامعه احتیاجی بکار او نداشته باشد هیچ حق ندارد کمترین لقمه نانی را تقاضا نماید چون در واقع آدمی است زیادی. در کنار سفره طبیعت برای او جا نیست و طبیعت با او امر می کند که از میان برود.» و باز در جای دیگر می گوید

«برای انسان عموماً حقی قابل هستند ولی من یقین قطعی دارم که انسان چنین حقی را داران نیست و هرگز دارا نخواهد شد و مقصود از این حق این است که آدمی که با کارش نمی تواند نان بدست بیاورد جامعه باید بسا و نان بدهد.» مالتوس باین نیز قناعت ننموده می گوید «آدمی که زن می گیرد بدون آنکه بتواند عیال و اطفالش را نان بدهد مرتکب عملی می شود که مخالف اخلاق است و باید او را بخود وا گذاشت. چنین آدمی نباید سر بار هیئت جامعه باشد.»

در این مورد شاید بی مناسبت نباشد تذکر بدهیم که اخیراً کنگره جهانی علم جمعیت در شهر رم انعقاد یافت. چهارصد نفر نماینده از متخصصین هفتاد کشور در آن کنگره شرکت داشتند. در ضمن مذاکراتی که در آنجا بعمل آمد معلوم شد که تکثیر نفوس از سال ۱۸۰۰ میلادی باینطرف بطریق تصاعد هندسی بوده است و بهمرفته میتوان گفت که امروزه جمعیت دنیا در هر پنجاه سال دو برابر میشود و در سال دوهزارم میلادی یعنی در چهل و چهار سال دیگر بچهار میلیارد خواهد رسید و برطبق حسابهای دقیق علمی که در سنه ۱۹۳۷ بعمل آمده معلوم گردیده است که محصولات غذایی کره زمین کفاف تقریباً سیزده میلیارد و نیم نفوس را خواهد داد و برطبق تحقیقات سازمان جهانی خوراک و کشاورزی محصولات مزبور هر سال بمقدار دودر صد افزایش می یابد در صورتیکه افزایش سالیانه نفوس دنیا فقط بمقدار ۱٫۳ درصد می باشد.

خوشبختانه امروز پس از آنکه تقریباً ۱۶۰ سال از انتشار کتاب «اصول نفوس و جمعیت» گذشته بیوت رسیده است که عقاید و اصول مالتوس (لا اقل در بعضی قسمتها) مقرون بصحت و حقیقت نبوده است و برای اثبات این مدعی مطالبی که در ذیل مطالعه خواهید نمود بهترین دلیل و برهان خواهد بود. اولاً خود مالتوس با آنکه کشیش پروتستانی بود یعنی حق داشت زن بگیرد (می دانید که کشیشهای کاتولیکی از چنین حقی محرومند) در سن ۳۹ سالگی زن گرفت و دارای چهار بچه شد.

ثانیاً با آنکه عنوان فصل هشتم کتاب مالتوس از اینقرار است «اشتباه کسانی که تصور می کنند خطر افزایش نفوس باین زودیها بوقوع نخواهد پیوست» هنوز پس از تقریباً ۱۶۰ سال جمعیت کره زمین از دو میلیارد و ۶۵۰ میلیون تجاوز نکرده است در صورتیکه برطبق اصول و حسابهای مالتوس بایستی به ۱۸۶ میلیارد رسیده باشد.

ثالثاً افزایش محصولات غذایی هم از برکت ترقی علوم و اصلاح طرز کشاورزی خیلی بیشتر از آنست که مالتوس تصور کرده بود چنانکه ملاحظه خوب بخاطر داریم که چند سال پیش ممالک امریکای جنوبی و مرکزی از بس محصول قهوه در آنجا زیاد شده بود و خریدار نداشت مجبور شدند بدریا بریزند. خواهید گفت همین قهوه طالب زیادداشت و در دنیا میلیونها مردمی بودند که دلشان میخواست قهوه بنوشند ولی فقیر بودند و وسیله نداشتند. حق هم باشماست و در اینکه وضع تقسیم ثروت در دنیا بر اساس غلط و زیان بخشی نهاده شده است حرفی نیست ولی گاهی نیز فی الحقیقه در بعضی نواحی دنیا محصول بقدری زیاد می شود که بمصرف رسانیدن و یا فروش آن بقیستی که خرج و دخل بکند مشکل می شود چنانکه مثلاً چند ماه پیش در روزنامه ها نوشتند که وزیر کشاورزی امریکا برای جلوگیری از افزایش محصولات غذایی در نظر دارد یک لایحه قانونی بمجلس امریکا ببرد مبنی بر اینکه بهر زارعی که زمین خود را زراعت نکند از طرف دولت مبلغی بعنوان جایزه داده بشود و از قراری که نوشته بودند برای همین مقصود یعنی اعطای این جوایز در سال ۱۹۵۶ مبلغی که بیول ایران معادل با ۲۸۰ میلیارد تومان می شود در نظر گرفته شده است و امیدوار هستند که در نتیجه همین قانون ۲۵ میلیون آکر که تا کنون محصولش غله و برنج و توتون و پنبه بوده بی حاصل بماند. نگارنده این سطور تا کنون تکذیب این خبر را در هیچ کجا نخوانده و ندیده و نشنیده است.

حالا می گوئید اینقدر زیادی دارند چرا بما که نداریم نمی دهند. در جواب می توان گفت که اولاً ما از آنها طلبی نداریم و مگر وقتی چند صد سال پیش آباء و اجداد همین امریکاییهای امروزی از راههای بسیار دور و دراز دریاها و صحراها را زیر پا گذاشته خود را به هزار جان کندن که نمونه آنرا در فیلمها دیده ایم و موبر بدندان راست شده است باین سرزمینی که امروز اسمش ممالک متحده امریکا شده است رسانیدند و با زحمات و مرارت های غریب و عجیب و با گرسنگیها و تشنگیها و مشکلات فراوان آن صحراهای لم یزرع را باین صورت کنونی در آوردند ما بآنها کمکی کردیم و آب و نانی برایشان فرستادیم که امروز چشمداشت تلافی داشته باشیم. ثانیاً مگر بقدر امکان بما نداده اند و هنوز هم نمی دهند که دو قورت و نیمان باقی باشد و ثالثاً اگر برواحسان از طرف مذاهب و ادیان توصیه شده در عالم معمولی که عالم داد و ستد و سودا معامله و مبادله و معاوضه است هنوز چندان شیوع و رواجی ندارد که منتظر باشیم بطوریکه در انجیل آمده که اگر دو پیراهن

داری یکی را بکسی که پیراهن ندارد بده مردم دنیا نسبت بهمدیگر بدین نوع معامله نمایند .

این مطالب بجای خود ولی باید دانست که تکثیر نفوس بی اندازه در پاره ای ممالک بخصوص هند و ژاپن تولید اشکالات زیاد نموده است و اکنون دولت هند و دولت ژاپن رسماً درصدد جلوگیری برآمده اند و بوسائل گوناگون مردم خود را تشویق می نمایند که کمتر بچه بعمل بیاورند و حتی در ژاپن مقامات رسمی وسایل عملی در اختیار مردم می گذارند و خلاصه آنکه باین عقیده باطل وفاسد که مملکت هر قدر جمعیتش بیشتر باشد (ولوشکها گرسنه و پاها برهنه و بیماران بی بستر و بی دوا و بی طبیب بماتند و بچه ها نتوانند بمدرسه بروند) بهتر است پشت بازده اند و وارد جاده عقل و دقت و حساب شده اند .

در هندوستان بر طبق برنامه های پنجساله اول و دوم و بوسیله اعتبارات مخصوصی که دولت در اختیار سازمان های مختلف علی الخصوص سازمان مرکزی امور خانوادگی و مسائل مربوط بجمعیت (۱) گذاشته تا سال گذشته ۱۱۵ کلینیک با اسم کلینیک های خانوادگی تأسیس گردیده که وظیفه آنها راهنمایی و تشویق مردم است در جلوگیری از تکثیر نفوس. در برنامه پنجساله دوم بودجه مخصوصی بمبلغ ۵۰ میلیون روپیه برای این مقصود اعتبار تخصیص داده اند و مقرر داشته اند که در ظرف این پنج سال ۲۳۰۰ کلینیک تازه بوجود آورند که ۲۰۰۰ از آن در نواحی روستایی و پانصد دیگر در شهرهای بزرگ خواهد بود و رو به مرفته مقصود و هدفشان اینست که بتدریج در تمام قلمرو حکومت هندوستان برای هر پانصد هزار نفر مسکنه یک کلینیک خانوادگی بوجود بیاورند .

اشخاصی که سخنانشان بی اساس نیست میگویند امروز دولت مسکنه کره زمین گرسنه هستند یعنی بقدر کافی شام و ناهار ندارند. از جمله کسانی که چنین ادعائی دارند یکی دو کاسترو و برزیلسی است که رئیس شورای اجرایی سازمان غذایی و کشاورزی سازمان ملل متحد و مؤلف کتاب معروف «جغرافیای سیاسی گرسنگی» است (۲). این مرد دانشمند معتقد است که گرسنگی قوه اراده را ضعیف می سازد و فضایل انسانی را بر ذایل اخلاقی

۱- Central Board of family Planning and Population Problems.

۲- Josué de castro: "géopolitique de la faim"

مبدل می‌سازد و آدمیان را رفته‌رفته دارای صفات و خصال حیوانی و فاسد و تبه‌کار می‌سازد و شوکت آنکه این احوال مقارن با کیفیاتی است که بهتر است شرح و بیان آنرا بیک نفر از اشخاص معروف امریکا باز گذاریم. دکتر گیلورد هاوژر که در مسائل مربوط بخوراک و غذا تألیفات بسیار نفیس دارد (۱) و از متخصصین درجه اول این رشته بشمار می‌رود در جایی از کتاب خود که صحبت از قحطی و گرسنگی در میان است این جمله عجیب را می‌نویسد:

«حتی مانیز که در امریکا زیست می‌کنیم و رژیم غذایی مرتبی داریم وقتی می‌شنویم که بیست و پنج میلیون از هموطنانمان از بیماری ملی که در اثر افراط در خوراک و سوء تغذیه بوجود آمده است رنج می‌برند دچار غم و اندوه می‌گردیم.»

آیا حالا حق نداریم بگوئیم که برآستی انسان هنوز نادان و خطا کار و از مرحله تمدن واقعی خیلی بدور است و همانطور که در کلام مجید آمده «ظلم و جهول» و «انیم» یعنی ستمکار و ندان و نفهم و گنه‌کار و تبه‌پیشه و بدبخت و بیچاره میباشد.

ج. ز.

۱- دو فقره از تألیفات او را آقای مهدی تراقی بطرز خوبی بفارسی ترجمه نموده و بطبع رسانیده است یکی موسوم است به «گذرنامه برای يك زندگی نوین» که ترجمه فارسی آن تاکنون چهار بار بچاپ رسیده است و دیگری «رمز شادی و تندرستی» که در ۱۳۳۴ بطبع رسیده است. کویا کتاب دیگر همین مؤلف را بنام «چه باید خورد و چگونه باید بخت» هم آقای تراقی ترجمه و بطبع رسانیده‌اند.

رتال جامع علوم انسانی